



DownloadD



عنوان مقاله : مختصری بر حقوق مدنی

محقق : هاگان

فصل اول

انواع ید و اوصاف و احکام آنها

مقدمه

با توجه به نیازهای بیحد و حصر انسانها که در طول تاریخ جنگهای زیادی را برای تملک اموال دیگران و رسیدن به این نیازها باعث شده است. و رسیدن به این هدف همواره به عنوان یکی از آرزوهای مهم بشری باقی مانده است و بتدریج راههای دیگری برای دستیابی به آن و رفع نیازهای انسانها اندیشیده شده و تحولاتی در مفهوم مالکیت به وجود آمده است. بطوریکه امروزه می توان ادعا نمود استفاده از اموال و سرمایه های دیگران به عناوین مختلف به مراتب بیشتر از استفاده مالکان اصلی آنها می باشد. به عنوان مثال، ابتکار بشر در ایجاد عقودی همانند اجاره، مضاربه، مزارعه، مساقات، وقف، عاریه، ودیعه و غیره را می توان نام برد که هم مشکل مالکان اموال و سرمایه ها را در بهره برداری از آنها حل نموده و هم به افراد دیگری که نیاز به آنها دارند ولی قادر به تملک آنها نیستند کمک می نماید که از اموال و سرمایه های دیگران استفاده نمایند. و ما در اینجا به بررسی روابط حقوقی طرفین و مسئولیتهای امین در عقود این چنینی که جلوه ای از امانت در آنها وجود دارد می پردازیم تا ببینیم در صورتی که طرفین و به ویژه امین اگر از مسئولیتهای که در قرارداد یا در قانون نسبت به این مال امانی بر عهده او گذاشته شده تخلف کند از نظر حقوقی چه آثاری را خواهد داشت.

فصل اول

تعریف ید « ید عبارت است از سلطه و اقتدار شخص بر شیء به گونه ای که عرفا آن شیء در اختیار و استیلا او باشد و بتواند هرگونه تصرف و تغییری در آن به عمل آورد ». (دکتر سید مصطفی محقق داماد-قواعد فقه- بخش مدنی، ص 27)

مصادیق ید

مصادیق ید را تحت دو عنوان عمده می توان دسته بندی کرد :

الف) تعلق اشیا به افراد با رابطه های حقیقی و کیفیت های فیزیکی معلوم می شود، مانند پولی که در دست یا جیب اشخاص است و یا لباسی که بر تن آن ها است . در این موارد بین شیء مورد تملک و مالک، رابطه حقیقی، مستقیم، فیزیکی و مکانی وجود دارد. این گونه تعلقات بیشتر مربوط به گذشته تاریخ بشر است و در زمانهای اخیر « ید اعتباری و قراردادی » کم و بیش جانشین این گونه ید شده است.

ب) مصداق دیگر ید، وجود اسناد، علائم، نوشته ها و سمبل هایی است که تعلق شیء به شخص را می رساند که مثال بارز آن، وجود اسناد مالکیت در دست فرد و به نام دارنده، مثبت مالکیت او بر مال غیرمنقول است؛ هر چند بالمباشره و مستقیماً بر غیرمنقول مسلط نباشد و یا دیگری آن را از طرف مالک مورد تصرف و استیفا قرار داده باشد. (دکتر سید مصطفی محقق داماد-قواعد فقه - بخش مدنی، ص 28)

انواع ید

ید امانی « تصرف در مال غیر به منظور نگهداری آن با اذن مالک یا با اذن نماینده مالک یا با اذن قانون ».

(دکتر محمد جعفر لنگرودی - ترمینو لوژی حقوق، ص 766)

ضمان در لغت به معنی کفالت کردن، ملزم شدن و تاوان داری آمده است.

در اصطلاح حقوقی، تعهد، بودن شیئی بر عهده دیگری و بر عهده گرفتن و شیئی را در عهده قرار دادن، تعریف شده است.

ید ضمانی « تصرف در مال غیر که بدون اجازه مالک و قانون بوده باشد مانند تصرف غاصبانه و تصرفی که در حکم غصب است (ماده 308 ق.م.) در همین اصطلاح ید عدوانی را نیز به کار می برند. (دکتر محمد جعفر لنگرودی - ترمینولوژی حقوق، ص 766)

و به طور کلی در هر موردی که در اثر حکم قانون یا به موجب عقدی کسی مسئول و متعهد پرداخت مالی به دیگری بشود با ضمان روبرو هستیم.

انواع ضمان

ضمان ناشی از عقد

اصطلاحی که قانون مدنی در صدر فصل چهاردهم از باب عقود معینه با عنوان (ضمان عقدی) به کار برده است.

ضمان ناشی از عقد یعنی اینکه مینا و سبب ایجاد ضمان برای شخص عقد است. تعهد و مسئولیتی که بر ذمه شخص استقرار می یابد متکی بر خواست و اراده وی است نه دخالت قانون. به عبارتی قصد طرفین در ایجاد ضمان موثر است و از این رو ضمان قصدی نیز نامیده می شود (ابوالقاسم گرگی، مقالات حقوقی، ج 2، ص 245) و در یک کلام هرگونه مسئولیتی که در نتیجه تخلف از مفاد عقد به وجود می آید ضمان عقدی نامیده می شود. برخی نویسندگان ضمان ناشی از عقد را هم نتیجه مستقیم توافق درباره ایجاد آن میدانند و هم عاقبت پیمان شکنی و تخلف از تعهد قراردادی و ضمان ناشی از عقد را التزام به جبران خسارت ناشی از تخلف از عقد تعبیر می کنند. (دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج 4، ص 142، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص 644)

مفهوم عام و خاص ضمان عقدی

1- مفهوم عام :

در فقه امامیه ضمان عقدی در معنی عام خود شامل حواله، کفالت و ضمان اصطلاحی است و این متأثر از تعریف مشهور و متداول در فقه است (و هو عقد شرع للتعهد بمال او نفس) (نجفی، جواهر الکلام، ج 9، ص 310) که تعریف ناظر به مفهوم عام ضمان است و قید مال فصل تعریف حواله و ضمان و قید نفس فاصل عقد کفالت است. (محقق حلی، شرایع، نقل از نجفی در جواهر الکلام، ج 9، ص 310)

2- مفهوم خاص :

مفهوم خاص ضمان عقد ضمان موضوع ماده 684 قانون مدنی و مواد بعدی است و شهید اول از آن به عنوان تعهد به مال از سوی بری یاد می کند. (شهید اول، لمعه دمشقیه، کتاب ضمان، ص 123)

ماده 684 قانون مدنی: عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است بر عهده بگیرد.

و با مطالعه مواد بعدی قانون مدنی معلوم میشود، که برای تحقق این نوع ضمان باید شخصی در برابر طلبکار تعهد کند که دین بدهکار را بپردازد و این تعهد مورد قبول طلبکار واقع شود.

ضمان قهری، ضمان ناشی از حکم قانون

مراد از قهر غلبه و زور است و قهری یعنی هر آنچه که تحمیلی است و اراده طرف در آن بی تاثیر است. ضمان قهری که با اصطلاحاتی نظیر: الزامات خارج از قرارداد، مسئولیت غیر قراردادی، تعهدات خارج از عقود، تعهدات قانونی و مسئولیت مدنی شناخته می شود، مبین ضماناتی است که صفت مشترک همه آنها تکیه بر منشاء قانونی است. در تمام ضمانات ناشی از غصب، اتلاف، تسبیب و غیره اولاً تحقق ضمان ناشی از اراده شخص و معامله نیست و ثانیاً حکم ثبوتی ضمان ناشی از شرع و قانون است.

مفهوم امانت

تحلیل لغوی:

امانت واژه ای است عربی و مصدر است و ریشه اش امن است. امن در اصطلاح عرب به معنی زنجار است و مقابل خوف و بیم به کار می رود. امانت نیز ضد خیانت است. مشتقاتی چون ایمان، امین، موتمن، تامین، استیمان و غیر آن از ریشه امن و امانت است. از بین واژه های مشتق از امن آنچه که کاربرد فقهی و حقوقی دارد امانت، استیمان، امین و یا موتمن و امانات و امانی است.

امانت به فتح همزه و نون یعنی امین بودن، راستی و درستکاری، سپردن چیزی به کسی برای حفظ و نگهداری و معانی مشابه دیگر به کار می رود. (جعفری لنگرودی، مبسوط، ج 1، ص 669)

امین و امانت: امین صفت شخصی است که دارای ویژگی امانت است. یعنی مال کسی نزد اوست و تصرف وی در آن جایز است و عملش عدوانی و غیر قانونی نیست.

تحلیل عرفی و حقوقی امانت

اعتماد و اطمینان لازمه امانتداری است. امین بایستی فردی معتمد، راستگو بوده و در حفاظت از امانت مانند یک دلسوز عمل نماید. آنچه که ما از مفهوم عرفی امانت می دانیم اختصاص آن به اموال است. واژه امانت مصادیق گسترده ای از روابط قراردادی و غیر قراردادی بین افراد در بطن اجتماع را شامل می شود که در آن شخصی به نام امین متصرف در مالی است که متعلق به غیر است و جواز این تصرف تجویز مالک یا شارع است. (موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ص 7 و 9).

عرف از مفهوم امانت حفاظت و نگهداری را تعبیر می کند محدوده تصرف نیز باید در راستای آن مفهوم تفسیر شود. لذا تصرف بهر گونهای که باشد نباید باعث زوال و انهدام مال شود. چون امین بایستی مال را بعداً به مالک آن برگرداند.

تعریف امانت « امانت عبارت است از وجود یک مال نزد غیرمالک به اذن مالک و یا شارع »

به عنوان قاعده کلی در هر موردی که شخص به اذن مالک و یا اجازه شارع بر مالی تسلط پیدا می کند، وی نسبت به آن مال امین محسوب میشود.

انواع امانت

امانت به اعتبار مبنا و سبب آن، به دو گونه است :

1- امانت مالکانه یا قراردادی، که در آن، مالی به اختیار و اذن مالک به دیگری سپرده می شود؛ رابطه مالک و متصرف تابع تراضی آنان و مفاد اذن مالک است و قانون و عرف، به عنوان عامل « تفسیر کننده » یا « تکمیل کننده » در آن دخالت دارد. مانند ودیعه و عاریه و مضاربه و اجاره ... و مانند اینها.

2- امانت قانونی یا شرعی، که ریشه قراردادی ندارد و مالک به رضایت آن را در اختیار متصرف نگذاشته است؛ مانند لقطه و حیوان ضاله و موردی که شخص به اشتباه و بدین پندار که تکلیف حقوق دارد مال خود را به دیگری می سپارد. (دکتر ناصر کاتوزیان - درسهای از عقود معین 2)

اسباب و مصادیق امانت و طبقه بندی عقود امانی

امین شخصی است مورد وثاقت و اعتماد و لذا بر همین مبنا شرع وی را غیر مسئول قلمداد می کند. قول و فعل امین مقبول نزد دیگران است و لذا اطمینان نیز یکی از خصوصیات امانت است عرف نیز این گفته را تایید می کند. چرا که عرفا مال نزد کسی به امانت گذاشته میشود که در صفت امانتداری او تردید نیست. در تعریف امانت گفتیم که امین واقع شدن شخص نسبت به مال غیر به دو مبنا و سبب استوار است. معیار امین بودن شخص، انتساب وضع ید او به جواز قانون یا اذن مالک می باشد. خارج از این دو مورد و عنوان حالت تمام ایادی موضوع بر مال غیر غاصبانه بوده و موجب ضمان خواهد بود. بنابراین منشا احراز وصف امانت بر مال غیر عبارتست از اذن. اگر اذن مزبور متکی بر حکم شرع باشد. امانت ناشی از چنین اذنی را شرعیه می گویند و در صورتی که مالک مال موجد این اذن باشد، امانت مالکانه خواهد بود. (شهید ثانی، شرح لمعه، ج 4، ص 236 و 237-امام خمینی، تحریر الوسیله، ج 1، ص 606) به اعتبار این دو سبب متمایز عنوان کلی امانات را به دو قسمت شرعی و مالکانه تقسیم می کنند.

معیار امانت شرعی و مصادیق آن

معیار امانت شرعی

برای اینکه شخص امین شرعی و قانونی بر مالی انگاشته شود باید اولاً وضع ید شخص بر مال منتزع از اذن صریح یا ضمنی مالک مال نباشد یعنی جدای از فقدان اذن در رضایت صریح مالک هیچ قرینه ای دال بر رضای خاطر مالک مال نسبت به تصرف شخص بر مال نداشته باشیم. ثانیاً از جهت ایجابی و اثباتی نیز از احکام شرع استنباط می شود که کسی که بر مال دیگری مسلط شده است مجاز به انجام چنین کاری بوده است. به عنوان مثال شرع کسی را که مال دزدیده شده را از باب حسبه از ید سارق خارج می کند تا به مالک برساند امین میداند. به امانت شرعیه نه مالکی چرا که هیچ اذن صریح و یا تلویحی از جانب مالک نسبت به چنین تصرفی در دست نیست. بنابراین به عنوان قاعده کلی در هر مورد که شخصی به اذن صریح و یا تجویز شارع که از لوازم سایر احکام بدست می آید، بی - آنکه ماذون از مالک باشد نسبت به مالی وضع ید کند. چنین امانتی را شرعی، قانونی و به شخص مزبور امین شرعی می گویند. (شهید ثانی، روضه البهیة، ج 4، ص 236)

مصادیق امانت شرعی

در فقه برای امانات شرعی مواردی از باب تمثیل ذکر شده است و ما در اینجا فقط به لقطه اشاره میکنیم.

لقطه: لقطه عنوانی است کلی که متعلق آن اعم از انسان و حیوان و اشیاء است که گم شده و کسی که آنرا پیدا کرده باشد. به یابنده چنین چیزی ملحق می‌گردد طبق مقررات شرعی چنین شخصی باید به مدت یکسال برای یافتن مالک، آن را تعریف کند. جدای از احکامی که در فقه و حقوق مدنی نسبت به اشیای گم شده و حیوانات ضاله مقرر شده است و نیازی به بحث از آنها نیست. آنچه که در اینجا لازم به ذکر است، امانی بودن ید ملحق نسبت به مال یا شی پیدا شده است که از مصادیق مسلم امانات شرعی است و فقها بدان تصریح کرده‌اند. (شهید ثانی، روضه البهیة، ج 4، ص 213 - امام خمینی، تحریر الوسیله، ج 2، ص 209، مساله 25) چرا که مالک چنین مالی معلوم نیست تا که بر اذن وی نیز دسترسی داشته باشیم. همچنین صرف نظر از تفاوت اموال مجهول المالک با موارد لقطه ید مستولی بر مجهول المالک نیز از ایادی امانی شرعیه می باشد.

ضابطه حاکم در امانات مالکی و مصادیق مهم آن

معیار مالکی بودن امانت

امانت مالکانه به عناوینی چون امانت استیمانی، امانت عقدی، استیمان عقدی و عقود امانی شناخته می‌شود. در تعریف امانت مالکانه نیاز به تحلیل بیشتر نداریم: امانتی است که مالک مال ایجاد می کند به عقد مبتنی بر اذن و یا مستلزم اذن. نکته ضروری در مورد هر دو قسم امانات رجوع به عرف است در هر موردی که بنا به حکم عرف و رسوم ید موضوع بر مالی منتسب به اذن مالک یا شارع باشد در این صورت نیز شخص امین است. به عنوان مثال اگر عرف بلد خاصی بر این مبتنی است که اموال مسافری و یا مراجعه کننده دیگری نزد یکی امانت محسوب می‌شود. در واقع با امانت مالکی مواجه هستیم و دلیل ما در این خصوص مادیتین 220، 225 و 632 قانون مدنی می باشد. به طور کلی معیار مالکی بودن امانت این است که به مقتضای عرف یا اذن صریح و یا ضمنی مالک استنباط می - کنیم که وضع ید بر مال با رضای مالک مرتبط است. (دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج 2، ص 167) مانند ودیعه و عاریه و اجاره. مثلاً در ودیعه اذن صریح و در اجاره اذن ضمنی باعث حدوث وصف امانت می‌شود همچنین کاروانسرادار و صاحب هتل و حمامی و امثال آنها در صورتی که اشیاء و البسه واردین به آنها بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد، امین مالکی به حساب می‌آیند.

مصادیق امانات مالکی

آنچه مسلم است احصاء امانات مالکی با توجه به قاعده و معیاری که ملاحظه کردیم مطلوب و ممکن نیست. آنچه که ما را به این نتیجه می رساند که امین مالکی محصور در عقود معینی نیست که قانون مدنی از آنها به عنوان امانات مالکی یاد کرده است، استقراء در فقه و عقود امانی معین در قانون مدنی است. از تدقیق و تعمق در قواعد مربوط به عاریه و وکالت و ودیعه و اجاره و مضاربه و شرکت و رهن و غیره این قاعده به دست می‌آید که هر جا شخص به رضای مالک مسلط بر مال وی شود امین است. (ناصر کاتوزیان، عقود معین، ج 4، ص 7 و 8 و قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ذیل ماده 631) و عقیده غالب حقوقدانان نیز چنین است. از آنجا که عقود اذنی نیز در نظام حقوقی ما پذیرفته شده است لذا بی جهت نخواهد بود که امانات مالکی را با عقود امانی مترادف بدانیم. نیم نگاهی به محتوای قانون مدنی موارد مهم امانات مبتنی بر اذن و رضای مالکانه را برای ما روشن می‌کند: از قبیل ودیعه، عاریه، وکالت، شرکت، مضاربه، رهن، مزارعه و مساقات، وصایت، عقد حق انتفاع و حق ارتفاق، اجاره، جعاله و مورد معامله در عقود تملیکی قبل از تسلیم. اما در میان عقود امانی مختلف و متعدد که هست ودیعه و عاریه و وکالت نمونه های بارزی هستند. که به طور خلاصه این سه مورد توضیح داده می شود.

ودیعه: ودیعه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگه دارد. (ماده 607 قانون مدنی) ودیعه گذار، مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین گویند. از این تعریف بر می آید که هدف اصلی از انعقاد ودیعه سپردن مال به دیگری برای نگه داری است. (ناصر کاتوزیان، درسهایی از عقود معین، ج 2، ص 4)

در قواعد فقه نیز که اشخاص محسن را احصاء می کنند مستودع را محسن محض می دانند چرا که حفاظت مجانی و رایگان از مال دیگری کمال احسان به مالک است. لذا به اتفاق فقها ودیعه عقدی است که امانت در آن اهمیت اساسی دارد. همچنین ودیعه بعنوان تجلی گاه قواعد عمومی حاکم بر امانات است. تمام قواعد ناظر به تعهدات و مسئولیت امین و مالک در عقد ودیعه قابل تسری به امانات مالکی می باشد. بر خلاف تصور نادرست بعضی ودیعه عقدی است رضائی نه عینی. چنان که گفته شد، عبارت ماده 607 قانون مدنی، که در تعریف ودیعه می گوید: « یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد »، این توهم را در ذهن ایجاد می کند که ودیعه در زمره عقود عینی است؛ یعنی، از تاریخ تسلیم مال به امین واقع می شود. مفهوم عرفی ودیعه و آغاز تحقق تعهدهای دو طرف در برابر هم از این تاریخ نیز فکر عینی بودن عقد را تایید می کند. زیرا، تا زمانی که مال مورد ودیعه به امین تسلیم نشده است، امین چیزی در اختیار ندارد تا ملزم به نگهداری آن شود و امکان انجام دادن خدمتی به منظور اداره مال مودع وجود ندارد تا او نیز متعهد به تادیه مخارج آن شود. پیش از تسلیم، طرح ساده ای ریخته شده که از آن الزام و التزامی به وجود نمی آید و به آسانی نیز برهم میخورد.

با وجود این، پندار « عینی بودن » عقد ودیعه را باید از ذهن زدود و به ظاهر ماده 607 اعتماد نکرد. زیرا، از مفاد ماده 191 قانون مدنی که اعلام می کند: « عقد محقق می شود به قصد انشاء » و از استقراء در شرایط انعقاد قراردادهای گوناگون در قانون مدنی چنین بر می آید که در حقوق ما اصل « رضایی بودن » قراردادهاست و در هر جا که قبض شرط وقوع و صحت قراردادی است، مانند رهن (ماده 772) و وقف (ماده 59) و حبس (ماده 47) و هبه (ماده 798)، قانون آنرا به صراحت مقرر می دارد. پس اگر در ودیعه نیز قبض از شرایط وقوع عقد بود، بایستی اثر تسلیم اعلام می شد و سکوت قانونگذار دلیل بر این است که نمیخواهد از اصل تجاوز کند و تراضی را در ایجاد اثر عقد ناتوان شمارد. (ناصر کاتوزیان، درسهایی از عقود معین، ج 2، ص 9) ودیعه جزو عقود امانی جایز است و لذا با فسخ و عوامل عمومی انفساخ عقود جایز زوال پیدا میکند و از آن تاریخ به بعد ید مستودع و یا وارث وی نسبت به اموال مالک امانت شرعیه خواهد بود.

ودیعه رایگان است: خدمتی که امین نسبت به نگهداری از مال انجام میدهد در برابر عوضی قرار نمیگیرد و رایگان است و همین امر تفاوت بین اجاره و ودیعه را آشکار میسازد. زیرا، اگر کسی برای حفاظت از مالی اجیر شود، این خدمت در برابر دستمزد معین قرار می گیرد و رابطه آنان را تابع اجاره می کند.

با وجود این، مجانی بودن ودیعه مانع از آن نمی شود که، ضمن عقد یا در نتیجه پیمان جداگانه ای، شرط شود که مالک پاداشی (حق الحفاظه) به امین بدهد. زیرا، این پاداش با خدمت مربوط به « نگهداری » رابطه حقوقی پیدا نمیکند؛ در زمره تعهدهای اصلی ناشی از عقد نمی آید و جنبه فرعی دارد. نمونه بارز عقود مجانی « هبه » است که در نتیجه آن کسی مالی را به دیگری میبخشد. پس، اگر در چنین عقدی شرط عوض به ماهیت عقد اصلی لطمه نزنند، در عقود مجانی دیگر نیز باید آن را پذیرفت، مگر این که دلیل خاصی آن را منع کند. (ناصر کاتوزیان، درسهایی از عقود معین، ج 2، ص 7)

عاریه: به موجب ماده 635 قانون مدنی عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه میدهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند. بنابراین در عاریه نیز مثل ودیعه مستعیر امین به حساب می آید و تفاوت اساسی آن با ودیعه اینست که در عاریه انتفاع از مال مقدم بر حفاظت است و در واقع امانت در آن جنبه تبعی و فرعی دارد و ناشی از تسلط مستعیر بر مال و در راستای تعهد ضمنی به حفظ مورد عاریه می باشد. فقها به اتفاق معتقدند که در عاریه مستعیر امین مالکی است. (شهید ثانی، روضه البهیة، ج 4، ص 260، به نقل از ناصر کاتوزیان، عقود معین، ج 4، ص 77) و مادام که اذن مالک به جهتی قانونی مثل فسخ طرفین و عارض شدن جهات عمومی انحلال عقود جایز منتفی نشده است. مستعیر به موجب عقد امین است. منتها با قطع اذن به اسباب قانونی و شرعی ید امانی وی مبدل به امانت شرعیه می شود. برخی در خصوص عقد بودن عاریه تردید دارند به این صورت که اثر عاریه تنها اذن در انتفاع است و دادن اذن بر خلاف تملیک نیازی به ایجاب و قبول ندارد، اباحه ناشی از اذن مبتنی بر اراده تنهای مالک است و در زمره ایقاعات. اما بایستی خاطر نشان بود که امروزه عقود اذنی در میان فقهای متأخر پذیرفته شده و بخشی از

عقود قانون مدنی نیز عقود اذنی هستند. لذا عاریه نیز مصداق بارزی از این عقود است و اجازه مذکور در ماده 635 قانون مدنی مترادف با اذن در انتفاع است و بدیهی است که مالک اذن دهنده که مسلط بر اذن است حق انهدام آن را دارد و از همین روست که فسخ ارادی و انفساخ ناشی از موت و جنون و سفه ناظر به عقود اذنی است. قابلیت انحلال اذن مندرج در عقد از سوی غیرمالک نیز به منزله دو جانبه بودن اذن و اناطه آن به قبول مستعیر است. (ناصر کاتوزیان، عقود معین، ج 4، ص 78،77) عاریه نیز عقدی است رضایی و عینی بودن آن خالی از وجهه فقهی و حقوقی است. علاوه بر قانون مدنی در فقه نیز فقط به این اشاره شده که عاریه عقد است و نیازمند ایجاب و قبول است. و تسلیم از توابع و لوازم تحقق ماهیت عاریه است.

وکالت: بر طبق ماده 656 قانون مدنی: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود مینماید». در فقه وکالت را به استنباط در تصرف تعبیر میکنند در مقابل ودیعه که استنباط در حفظ است. قدر مشترک هر دوی وکالت و ودیعه استنباط است و آن نیز برای حفاظت است و یا غیر آن که داخل در وکالت یا عنوان دیگر است. در این که وکالت عقد است شک نیست. موکل وکیل را جانشین خود میکند تا در آنچه از اموالش برای او حقی قابل تصور است کلاً یا جزئاً به او واگذارد. لذا وکالت مصداق بارز واگذاری سلطنت بر اموال است که خود چهره ای از قاعده تسلیط است.

نیابت در امور اعتباری و ارادی است: از ظاهر ماده 656 چنین بر می آید که موضوع وکالت ممکن است انجام «عمل حقوقی» باشد. مانند فروش خانه یا فسخ اجاره و طلاق، یا امر دیگری که در شمار اعمال مادی است و برای موکل انجام می شود، مانند مقاطعه ساختن بنا یا تهیه نقشه آن یا نقاشی.

با وجود این، باید پذیرفت که نیابت در اموری قابل استفاده و تصور است که به اراده انجام شود و آثاری به بار آورد که وضع حقوقی موکل را تغییر دهد. وانگهی، پاره از مواد مربوط به وکالت در صورتی مفهوم درست پیدا میکند که نمایندگی مربوط به عمل حقوقی باشد. برای مثال در ماده 622 آمده است که: «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد. وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.»

مفاد ماده در صورتی معنی پیدا می کند که وکالت ناظر به عمل حقوقی باشد، زیرا، تنها در این امور است که اهلیت موکل برای تصرف در اموال خود و اهلیت وکیل برای انجام دادن آن مطرح میشود. به اضافه، توان مادی اجرای وکالت شرط درستی آن نیست و فایده اصلی آن در فرضی نمودار می شود که موکل توان مادی اجرای وکالت را ندارد.

فقیهان امامیه نیز، با این که درباره اختصاص موضوع وکالت به اعمال حقوقی تصریح نکرده اند، از تعریف مشهور آنان «استنباط در تصرف» چنین بر می آید که وکالت باید در امری داده شود که از نظر حقوقی آثاری برای موکل به بار آورد و در اصطلاح آنان «تصرف حقوقی» باشد. (ناصر کاتوزیان، درسهای از عقود معین، ج 2، ص 58)

مطابق قانون، وکالت ممکن است با اجرت باشد یا مجانی و از آن جا که وکالت جزو عقود امانی و مشترک با ودیعه و وکالت است بنابراین وجود اجرت در آن، وکالت را از امانی بودن خارج نمیکند. لذا به عنوان قاعده کلی مجانی بودن در عقود امانی لازم و شرط نیست. پس در ودیعه و عاریه نیز چنین است. میتوان گفت که قید مجانی بودن در ودیعه و عاریه برای جلوگیری و احتراز از اختلاط آن با اجاره و عقود معوضه میباشد. وکالت در زمره عقود اذنی است و امانی بودن ید وکیل نسبت به اموال موکل نیز از همین اذن ناشی می - شود. چون اذن در عقود اذنی مثل ودیعه و عاریه و وکالت مستلزم تصرف در مال مالک است و لازمه استیلاء بر مال امین بودن طرف است. در اثر اعطای نیابت در تصرف اموال موکل در جهت انجام تصرفات وکیل در ید وی قرار میگیرد و بر همین مبنا قانونگذار وکیل را در کنار نایب و ماذون بودن وی امین نیز می داند.

اوصاف مشترک عقود امانی

امانت عقدی ناشی از اذن و رضای مالک به وضع ید امین بر مال است. در این عقود شخص به قائم مقامی از سوی مالک بر مال مسلط میشود و به عبارتی مالک به وی اعطای نیابت میکند تا در راستای هدف اساسی طرفین که متنوع و متفاوت در هر عقد امانی است تصرفاتی بنماید. نیز مالک با تسلیط شخص بر مال وی را امین خود میداند و این لازمه تسلیط و اذن مالک است و منتسب به اراده وی می باشد.

1- اذنی بودن:

منظور از اذنی بودن به عنوان وصف مشترک عقود امانی اینست که متصرف در وضع ید بر مال غیر خود ماذون و مجاز است و این اذن ممکن است جنبه بارز داشته باشد مثل اذن در ودیعه و وکالت و نیز امکان دارد لازمه مفاد عقد و اراده مالک باشد. مثل اجاره

2- نیابت:

نیابت به معنی جانشینی، جایگزینی و قائم مقامی است و ممکن است بر حسب موضوع انواع مختلف پیدا کند. مثل نیابت در تصرفات حقوقی، نیابت در حفظ مال، نیابت در انتفاع رایگان از مال و غیر آن. در تمام عقود امانی امین در حفظ مال از سوی مالک نائب است.

3- امانت:

به موجب قاعده ضمان ید هرگونه تصرف بر مال غیر ضمان آور است. در این خصوص امانات مستثنی هستند. در تمام عقود امانی نیز وصف امانت یک ویژگی مشترک است که به چشم میخورد و موجد اثر مهمی است که در فقه و حقوق از آن به عنوان قاعده استیمان و اصل عدم مسئولیت امین یاد میکنند. مبنای امانت مالکی وضع ید ماذون از جانب مالک است.

آثار مشترک عقود امانی

عقود امانی از جنبه حقوقی حائز آثار و احکام مشترک هستند. ما در اینجا جنبه تعهد و مسئولیت در امانات را تا جایی که عنوان مشترکی برای تمام عقود امانی باشند مد نظر داریم. از همین رو در عقود امانی آثار مشترک زیر به چشم می خورد.

1- حفاظت از مال موضوع امانت:

مالی که به امانت داده میشود مفید این نکته است که در نهایت باید برگردانده شود. پس اموالی قابلیت موضوع امانت را دارند که قابل بقاء باشند که در مورد اعیان منقول و غیرمنقول صادق است. قاعده کلی حاکم بر عقود امانی این است که متصرف در مال امانی تعهد میکند که از مال نگهداری و مراقبت نماید و این تعهد را مفاد عقد و تراضی طرفین ایجاد میکند. و ماهیت تعهد امین در خصوص حفاظت از مال مورد امانت تعهد به وسیله است. بعبارتی حفاظت از آفات و بلیات ارضی و سماوی مفاد تعهد است و در این راه امین ملتزم به سعی و تلاش است نه تضمین سلامت و بقای مال. این تعهد تا زمان تسلیم مال به مالک ادامه دارد و با فسخ از بین نمیرود. و اثر ناشی از طبیعت تعهد امین (تعهد به وسیله) اینست که در مقام اثبات تقصیر امین در صورت تلف یا خسارت بر کالا این مالک است که باید تعدی و تفریط وی را اثبات کند. (کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ص 54 به بعد، عقود معین، ج 4، ص 48)

2- خودداری از تعدی و تفریط:

این تعهد عنوان مستقلی ندارد و در حقیقت گونه ای تغییر یافته از تعهد حفاظت مال است. در عقود امانی امین باید اعمالی را که تعدی و تفریط محسوب می شوند و با لوازم قراردادی و قانونی و عرفی تعهدات امین منافات دارد را انجام ندهد. به عبارتی تفریط یعنی امتناع از تعهدات مثبتی که قانون و قرارداد و عرف برای امین مقرر کرده است و تقصیر است به صورت منفی. تعدی نیز انجام اعمال مثبتی است که به حکم مفاد امانی شخص نباید آن را بجا بیاورد. پس خودداری از تقصیر مبین تعهد اساسی حفاظت از مال موضوع امانت است.

3- رد مال موضوع امانت پس از زوال رابطه قراردادی:

ممکن است عقد امانی به یکی از اسباب قانونی و قراردادی انحلال عقد منحل گردد. در این صورت امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد کند (ماده 619 قانون مدنی). به عبارتی اگر مالک به سببی مستحق استرداد مال باشد در صورت مطالبه باید رد شود. (ماده 631 قانون مدنی). طبق ماده 631 «هرگاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است. بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر و قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی. در صورت استحقاق مالک به استرداد، از تاریخ مطالبه او و انتفاع متصرف با امکان رد، متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود گرچه مستند به فعل او نباشد».

در عقود امانی دنباله تعهد به حفظ مال از سوی امین رد عین مال مورد امانت است. موضوع ماده 631 قانون مدنی قاعده ای است کلی که شامل هر دو قسم امانات شرعی و مالکی است. اما تفاوت اساسی بین دو قسم امانات شرعی و مالکی اینست که در امانات شرعی مال امانی بدون نیاز به مطالبه از سوی مالک بایستی فوراً به مالک رد شود و تاخیر در تسلیم تفریط محسوب شده و باعث مسئولیت امین میشود در حالی در امانات مالکی مطالبه از یک سو و از سوی دیگر امکان رد مال شرط رد مال به مالک است آنهم در صورتی که مالک حق مطالبه مال را داشته باشد. (شهید ثانی، روضه البهیة، ج 4، ص 235) بعنوان مثال در اجاره موثر زمانی مستحق مطالبه مال است که اجاره خاتمه پیدا کند و یا به دلیلی منحل شود. در عاریه و ودیعه و وکالت مالک زمانی استحقاق استرداد مال را دارد که عقد به جهت فسخ یا موت یا جنون و سفه طرفین منفسخ شود که البته در این صورت چون امانت مالکی تبدیل به امانت شرعی می شود قواعد امانت قانونی بر آن مترتب خواهد شد. حکم قسمت اخیر ماده 631 قانون مدنی نیز با این توضیح مختص امانات مالکی است و این برداشت را عنوان مطالبه تایید می کند.

فصل دوم

قواعد حاکم بر مسئولیت در عقود امانی

فصل دوم

1- اصل عدم مسئولیت در امانات

اساسی ترین تفاوتی که بین نظام حقوقی امانات با سایر نهادها در زمینه مسئولیت به چشم می آید این است که امین علی الاصول ضامن تلف، نقصان و خسارات وارده بر مال موضوع امانت نیست. این بزرگترین امتیازی است که در حقوق مسئولیت برای اشخاص امین در نظر گرفته شده است. و این جریان عدم ضمان امین را در عقود امانی بررسی می کنیم.

عقود امانی

1) ودیعه:

ودیعه عقد جایزی است که مقتضای اصلی آن اعطای نیابت به شخصی برای حفاظت و نگهداری از اموال است و در راستای همین استنباه در حفظ است که مستودع در مقام مال امانی امین و مورد اعتماد مالک محسوب شده و لذا مسئول خسارات و تلف وارده بر مال محسوب نمیشود ویژگی خاص ودیعه در میان امانات این است که وصف امانت در آن چهره بارز داشته و از این رو آنرا امانت به معنی خاص و امانت محض نیز نامیدند و در عرف حقوقی متبادر از اصطلاح امین همان مستودع در عقد ودیعه است مگر اینکه به قرینه خاصی خلاف آن مورد نظر باشد و این خصوصیت ودیعه همچنین این نتیجه را در پی دارد که اکثر قواعد و آثار امانات مالکانه در آن مذکور بیافتد به عبارتی تعهدات و رضایت امین و مالک در عقد ودیعه به عنوان قاعده عمومی قابل تسری به سایر امانات قراردادی نیز می باشد و یکی از آثار مهم آن همان اصل عدم مسئولیت امین است که بدین شرح در ماده 641 قانون مدنی مذکور افتاده است: «امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده نمی باشد مگر در صورت تعدی و تفریط». با عنایت به اینکه قواعد عمومی امانات اکثراً در ودیعه بررسی میشود این ماده نیز در زمینه مسئولیت به عنوان یک حکم کلی در تمام امانات قابل اعمال است همچنان که صریحاً در

اکثر آنها مقنن این حکم را تکرار کرده است. همچنین مقنن در ماده 631 قانون مدنی در مقام بیان قاعده کلی مسئولیت در عقود امانی که انعکاسی از قاعده فقهی استیمان است اشعار می دارد:

« هرگاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است، بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر، قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نیست مگر در صورت تعدی و تفریط...»

عاریه:

عاریه نیز جزو عقود امانی است و مالک به منتفع اجازه می دهد که از مال او به رایگان بهره ببرد و به تبع آن مال را در اختیار مستعیر قرار می دهد. لازمه این تسلیط این است که مستعیر بر آن مال امین قرار گیرد که قاعدتا صحیح نیست که مالک شخصی را بر مال خود مسلط کند و وی به عنوان امین در حفاظت آن مال بکوشد و در ازای احسان و نیکوکاری خود مسئول عواقب غیر مربوط به خود باشد و از این روی ید مستعیر بر مال عاریه امانی محسوب شده و به تبع آن وی ضامن تلف و خسارت وارد بر آن نخواهد بود. ماده 640 قانون مدنی در همین راستا مقرر می دارد « مستعیر ضامن تلف و نقض مال مورد عاریه نیست مگر در صورت تعدی و تفریط »

لذا استنباط میشود که عاریه نیز در کنار ودیعه از امانات مالکانه به شمار می آید و بر اساس متون مختلف فقهی و قاعده استیمان ید مستعیر بر مال، ید امانی غیر مسئول محسوب میشود. قدر جامع بین ودیعه و عاریه معنی اعطائی نیابت و اذن و جواز و مجانی بودن باعث میشود که احکام هر دو عقد در بسیاری موارد مشترک باشد و از اینرو تکالیف مستعیر و امین در حفاظت مال و رد عین با هم شباهت کامل دارد.

اجاره:

اجاره یک عقد تملیکی معوض است و جوهره اصلی آن تسلیط مالکانه مستاجر بر عین مورد اجاره است و در همین راستا و بنا بر رضایت مالک است که از طریق عقد اجاره مستاجر بر عین سلطه پیدا میکند و از منافع آن به عنوان مالک منتفع میشود. قید اصلی اجاره این است که عین باید باقی بماند و در پایان مدت قراردادی اجاره مستاجر آن را تحویل مالک دهد زیرا اجاره یک عقد تملیکی موقت است و ناظر به منافع عین است نه خود آن. از آنجا که در تمامی امانات مالکی بدیهی است که مورد امانت نهایتا به مالک برگردانده میشود و امین واقع شدن شخص نیز ناشی از تسلیط بر مال غیر به رضای صاحب آن است در عقد اجاره نیز وضع به همین منوال است مستاجر با تسلط بر مال غیر عنوان امین را پیدا میکند و از این حیث علی الاصول به تلف و نقصان و خسارت وارد بر مال مسئولیتی نخواهد داشت و در قانون مدنی در ماده 493 با این حکم به گونه ذیل تصریح شده است: « مستاجر نسبت به عین مستاجر ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستاجر بدون تفریط یا تعدی او کلا یا بعضا تلف شود مسئول نخواهد بود ».

از مستندات اصل عدم مسئولیت علاوه بر مواد قانونی به قاعده احسان نیز می توان اشاره کرد.

قاعده احسان:

بر طبق آیه شریفه « ما علی المحسنین من سبیل » (قرآن کریم، سوره توبه، آیه 92) یعنی بر نیکوکاران مواظدهای نیست و به بیان دیگر اگر کاری به نتیجهای بینجامد که جای نکوهش داشته باشد چون از نیکوکاری سرزده است بر او مواظدهای نیست. لذا متناسب با تفسیر از قاعده احسان گفته میشود در صورت تلف و نقصان و خسارت وارد بر مال نباید تکلیفی متوجه امین گردد. (دکتر ابواحسن محمدی، قواعد فقه، ص 43)

2- شرایط مسئولیت امین

با وجود اینکه اصل بر عدم ضمان امین می‌باشد، اما این عدم ضمان مطلق نبوده و هرگاه امین مرتکب تعدی یا تفریط گردد از تاریخ شروع به تعدی و تفریط صفت امانت از او سلب شده و ید امانی و غیر ضمانی وی تبدیل به ضمانی و غیر امانی می‌گردد و او مسئول تلف و عیب و نقص مال مورد امانت خواهد بود. بعلاوه در عاریه طلا و نقره با وجود اینکه مستعیر همانند سایر موارد امین می‌باشد، اما قانون مدنی به پیروی از فقهای امامیه او را نسبت به آنها مسئول قرار داده است و ضمان آنها را حتی بدون تعدی و تفریط مستعیر بر عهده او نهاده است. بنابراین اصل عدم ضمان امین دارای دو استثناء می‌باشد که آنها را به تفکیک بررسی مینمائیم.

1- تعدی و تفریط امین

هرگاه امین در مال مورد امانت تعدی و تفریط نماید، از تاریخ شروع به تعدی و تفریط ید امانی او تبدیل به ید ضمانی می‌گردد و از آن زمان مسئول تلف و عیب و نقص مال مورد امانت ولو اینکه در اثر فعل او حادث نشده باشد و در اثر حادثه ای خارجی که قابل انتساب به وی نمی باشد ایجاد شده باشد خواهد بود. قانون مدنی در مواد 614 و 640 راجع به ودیعه و عاریه پس از بیان اصل عدم ضمان امین مورد تعدی و تفریط را استثناء نموده است. اما در ماده 493 اضافه کرده است که در صورت تعدی و تفریط امین از تاریخ شروع به تعدی و تفریط به طور مطلق ضامن می‌باشد و مسئول هر عیب و نقص یا تلف که در مال مورد امانت روی دهد خواهد بود. ماده مذکور در باب اجاره بیان شده است ولی به نظر میرسد خصوصیتی در اجاره وجود ندارد که حکم مذکور را مختص آن بدانیم بلکه مقتضای امانت این است که با شروع تعدی و تفریط صفت مذکور زایل گردیده و ید امانی تبدیل به ید ضمانی می‌گردد و همانند ید غاصب ضمان آور می گردد و مسئول هر عیب و نقص یا تلف که در مال مورد امانت روی دهد حتی اگر به سبب حادثه خارجی و غیر قابل انتساب به متصرف باشد خواهد بود. بنابراین همچنانکه مشهور فقهای امامیه و غالب نویسندگان حقوقی بیان کرده‌اند. (امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج 2، صص 171 و 172) در کلیه عقود امانی با شروع تعدی و تفریط امین، صفت امانت از وی زایل گردیده و ید او تبدیل ضمانی می گردد و او مسئول تلف یا عیب و نقص مال مورد امانت حتی اگر در اثر تعدی و تفریط او حاصل نشده باشد خواهد بود.

برخی از نویسندگان حقوقی معتقدند که ماده 493 قانون مدنی که مستاجر را نسبت به تلف و عیب و نقص عین مستاجر بعد از تعدی و تفریط ضامن قرار داده، تنها محدود به موردی است که تقصیر مستاجر ادامه داشته باشد و عین مستاجر در آن حال تلف یا ناقص یا معیوب گردد. لیکن در صورتیکه بعد از تعدی و تفریط مستاجر پشیمان شده و از آن دست بکشد، چون صرف تعدی و تفریط عقد اجاره را به هم نمی زند و اذن مالک را از بین نمی برد، مستاجر همچنان امین مالک بوده و جز در صورت تقصیر ضامن نمی باشد و این حکم را در سایر عقود امانی نیز جاری می دانند. (کاتوزیان، ناصر، معاملات معوض، عقود تملیکی (عقود معین 1)، ص 413)

تعدی همچنان که ماده 951 قانون مدنی می‌گوید، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری. لذا چنانچه مالک مال برای حفاظت از آن طریق، خاصی را معین کرده باشد و یا این که در اجرای عقدی که در نتیجه آن مالی به صورت امانی به تصرف طرف دیگر داده شده است روش معینی را پیش بینی کرده باشد و یا اینکه عرف در موردی معین اقتضای ترتیب خاصی را بنماید و امین آن ترتیبات را رعایت نکند مرتکب تعدی گردیده و مسئول تلف یا عیب و نقص مال مورد امانت می‌باشد. به عنوان مثال، ماده 618 قانون مدنی می‌گوید: «اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آن را باز کند والا ضامن است». در این مورد عرف باز کردن جعبه سربسته یا پاکت مختوم را تعدی میداند و قانون حکم عرف را تصریح و تأیید نموده است.

تفریط به معنای کوتاهی کردن است و همچنانکه ماده 952 قانون مدنی بیان کرده است تفریط عبارت است از: ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است. لذا هرگاه مالک برای نگهداری از مال مورد امانت دستوراتی داده باشد و یا اجرای قرارداد را به ترتیبات خاصی موکول نموده باشد و یا اینکه عرف در مورد نحوه نگهداری و حفظ آن اقتضای امری را داشته باشد و

امین مطابق قرارداد و عرف عمل ننماید و مرتکب کوتاهی و مسامحه گردد، مرتکب تفریط شده و در برابر مالک مسئول میباشد. به عنوان مثال اگر مستاجر اتومبیلی در سرویس که به موقع بر عهده او میباشد کوتاهی ننماید یا مستودعی جواهرات گرانبها را که مورد امانت می باشد در خارج از حرز مناسب آنها نگهداری کند عرفاً مرتکب تفریط گردیده‌اند و در برابر مالک ضامن خواهند بود. تقصیر چنانکه ماده 953 قانون مدنی می گوید اعم از تعدی و تفریط است و هر یک از آنها برای مقصر و مسئول قرار دادن امین کافی می باشد.

2- عاریه طلا و نقره

دومین استثنای وارده بر اصل عدم مسئولیت امین در عقود امانی، طلا و نقره بودن مال مورد عاریه است که این استثنا مختص عقد عاریه میباشد. قانون مدنی به تبعیت از فقهای امامیه عاریه طلا و نقره را مضمونه میداند و مستعیر را نسبت به آنها در صورتی که مرتکب تعدی و تفریط هم نشده باشد و مالک نیز شرط ضمان بر وی نکرده باشد، در برابر مالک به طور مطلق مسئول قرار داده است. ماده 644 قانون مدنی در این باره می گوید: «در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد». بنابراین در عاریه طلا و نقره مستعیر یا باید عین آنها را در پایان عقد به مالک برگرداند و یا باید از عهده خسارات مالک با دادن بدل آنها بر آید. و در هیچ صورت از مسئولیت معاف نمیباشد.

2- لزوم رد مال به مالک آن

دومین حکم مشترک در عقود امانی لزوم رد مال به مالک آن در صورت انقضاء عقد یا مطالبه مالک میباشد. در امانات قانونی یا شرعی امین موظف است که در اولین فرصت مال را به مالک آن مسترد نماید حتی اگر مالک آنرا مطالبه ننموده باشد. اما در امانات قراردادی یا مالکانه بین صاحب نظران در وجوب رد مال بعد از انقضاء عقد یا انحلال آن به دلایل دیگر، قبل از مطالبه مالک اختلاف نظر وجود دارد. با وجود این همه متفق القول هستند که در عقود اذنی که مبتنی بر اذن مالک است و با مطالبه مال از سوی مالک اذن پایان مییابد و در سایر عقود امانی در صورت انقضاء عقد یا انحلال آن، چنانچه مالک مطالبه آنرا بنماید، امین ملزم به استرداد مال به مالک آن می باشد و در صورت امتناع، ید او تبدیل به ید ضمانی می گردد و مانند غاصب مسئول هر نقص و عیب یا تلف که در مال مذکور اتفاق افتد حتی اگر مربوط به تعدی و تفریط او هم نباشد، خواهد بود. زیرا با انقضاء عقد امانی و مطالبه مال از سوی مالک، انکار یا امتناع امین از رد آن در حکم غصب مال دیگری است و او را مطلقاً مسئول تلف و عیب و نقص آن قرار می دهد. (ماده 310 قانون مدنی)

قانون مدنی در ماده 631 از نظر کسانی که امین را تنها در صورت مطالبه مالک و آن هم از زمانی که مالک استحقاق استرداد آن را دارد ملزم به استرداد میدانند تبعیت نموده و مقرر میدارد: «هرگاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است. بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجره و قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمیباشد مگر در صورت تفریط یا تعدی. در صورت استحقاق مالک به استرداد، از تاریخ مطالبه او و انتفاع متصرف با امکان رد، متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود گرچه مستند به فعل او نباشد».

در موردی که مستاجر عین مستاجره را پس از انقضاء عقد اجاره مدتی در تصرف خود نگه میدارد و مالک مطالبه آنرا نمینماید، در لزوم پرداخت اجرت المثل مدت مذکور بین نویسندگان حقوقی اختلاف نظر وجود دارد. گروهی معتقدند که اگرچه مستاجر ملزم به رد عین مستاجره در پایان مدت اجاره میباشد، لیکن پیش از مطالبه مالک در حکم امین است و مسئول نقص و عیبی که از تعدی و تفریط او ناشی نشده نمیباشد. و تنها در صورت استیفاء منفعت در این مدت باید اجرت المثل آنرا پرداخت نماید. (کاتوزیان، ناصر، معاملات معوض، عقود تملیکی (عقود معین 1)، ص 441، امامی سید حسن، حقوق مدنی، ج 2، صص 171 و 172)

گروهی دیگر معتقدند که در مدت مذکور حتی اگر مستاجر از عین مستاجر استیفاء منفعت نیز ننموده باشد در صورتی که بدون اذن مالک آنرا در تصرف خود داشته باشد باید اجرت المثل آنرا بپردازد. (عدل، سید مصطفی، حقوق مدنی، صص 318 و 319)

هر دو گروه در استدلال خود به ماده 494 قانون مدنی استناد کرده‌اند. آنچه از مجموع دو ماده 464 و 631 قانون مدنی فهمیده میشود این است که ماده 631 تنها امانی بودن ید مستاجر پس از انقضاء عقد اجاره را بیان نموده و به اجرت المثل آن مدت اشاره‌ای نکرده است. ماده 494 نیز موجر را صریحاً مستحق اجرت المثل ایام بعد از انقضای اجاره هرگاه بدون اذن او مستاجر عین مستاجره را در تصرف خود نگاه دارد دانسته است. لذا می‌توان گفت مستاجر پس از انقضاء مدت اجاره و قبل از مطالبه مالک همچنان امین محسوب میشود و مسئول تلف یا عیب و نقص آن جز در صورت تعدی و تفریط نمی‌باشد، لیکن امین بودن او مانع از آن نمیشود که هرگاه ماذون از طرف مالک نباشد در صورت عدم استیفاء منفعت نیز ملزم به پرداخت اجرت المثل باشد. الزام مستاجر به پرداخت اجرت المثل در این مورد از باب تسبیب می‌باشد. لذا استدلال گروه اول صحیح به نظر نمیرسد و قسمت اخیر ماده 494 قانون مدنی پرداخت اجرت المثل ایام تصرف مستاجر پس از انقضای مدت اجاره را تنها در صورتی که با اجازه مالک عین مستاجره در تصرف مستاجر مانده باشد مشروط به استیفاء منفعت کرده است و در موردی که مالک اجازه تصرف به مستاجر داده و او استیفاء منفعت نکرده است، خود مالک سبب تفویت منفعت آن شده و مستاجر مسئول آن نمیباشد.

فصل سوم

بررسی شرط ضمان در عقود امانی

1- کلیات

در این فصل شرط ضمان امین را در چند عقد امانی که با دیگر عقود دارای مبانی و اوصاف مشترک میباشند و در عمل نیز بیشتر مبتلابه بوده و از نظر قانونی نیز محل بحث و اختلاف نظر صاحب نظران قرار گرفته است بررسی خواهیم نمود. لذا مطالب این فصل در دو مبحث مهم به شرح زیر ارائه می گردد:

در مبحث اول شرط ضمان امین در عقد ودیعه را که امانت به معنای خاص نیز هست بررسی خواهیم نمود.

در مبحث دوم، شرط ضمان مستعیر در عقد عاریه را که دارای حکم خاصی بوده و سایر عقود امانی در این خصوص متفاوت می باشد و در قانون مدنی نیز حکم خاصی برای آن بیان شده است مورد بررسی قرار خواهیم داد.

1- شرط ضمان امین در ودیعه

مقدمه

برای بررسی شرط ضمان امین در ودیعه، بدین معنی که مستودع مسئول تلف و عیب و نقص مال مورد ودیعه حتی در صورت عدم تعدی و تفریط باشد و خسارات وارده به مالک را جبران نماید، ماهیت ودیعه که در فصل اول مورد بررسی قرار گرفته در این فصل از تکرار مطلب خوداری کرده و بطلان یا عدم بطلان چنین شرطی و دلایل طرفداران بطلان شرط و نیز دلایل طرفداران صحت و اعتبار شرط را جداگانه را توضیح خواهیم داد.

1- شرط ضمان امین

منظور از شرط ضمان امین، مسئول قرار دادن او نسبت به مال مورد ودیعه است که هرگاه بدون تعدی و تفریط او تلف یا ناقص یا معیوب گردد امین با دادن بدل اعم از مثل یا قیمت، خسارات وارد به مالک را جبران نماید. بعبارت دیگر منظور از این شرط این است که سبب دیگری درکنار اسباب ضمان امین ایجاد گردد که مبتنی بر توافق طرفین و خواست آنها میباید و مبنای قراردادی دارد.

قانون مدنی بر خلاف آنکه در عقد عاریه شرط ضمان مستعیر را به پیروی از نظریه فقهای امامیه به صراحت پذیرفته و معتبر اعلام کرده است، در عقد ودیعه هیچ اشارهای به شرط ضمان بر مستودع ننموده است. ماده 614 قانون مدنی که امین را جز در صورت تعدی یا تفریط ضمان مالی که به او سپرده شده نمیداند، ناظر به موردی است که عقد ودیعه بطور مطلق واقع شده باشد و اشاره ای به صورتیکه در ضمن عقد ودیعه شرط ضمان شده باشد ندارد.

1- دلایل طرفداران بطلان شرط ضمان امین در ودیعه

دلایل بطلان شرط ضمان در ودیعه به شرح زیر می باشد:

1- شرط ضمان امین خلاف مقتضای ودیعه است

فقهای امامیه در تقسیم امانت مالکانه یا قراردادی گفته اند که گاهی هدف اصلی و بی واسطه طرفین عقد امانت دادن مال به دیگری است و در واقع مالک دیگری را نسبت به مال خود امین قرار می دهد، مانند عقد ودیعه که آنرا امانت به معنی خاص معرفی کرده اند و گاهی هدف اصلی از عقد چیز دیگری است. و امانت دادن مال به طرف عقد به تبع آن عنوان اصلی است و به اصطلاح در این موارد امانت فرعی و تابع آن عنوان اصلی است و مانند عقد ودیعه، امانت به ذات نیست، بنابراین این دسته از عقود را امانت به معنای اعم معرفی کرده اند. مانند عاریه و اجاره یا مضاربه که عنوان اصلی و هدف مستقیم طرفین عقد استفاده رایگان از مال دیگری یا انتفاع منافع در برابر عوض معلوم و یا اعطاء نمایندگی در تجارت و شرکت و سود حاصل میباید و در ضمن آن و به تبع آن عنوانها، مالک، مستعیر یا مستاجر یا مضارب را امین خود نیز قرار می دهد. از این تقسیم بندی امانت مالکانه، فقها چنین نتیجه گرفته اند که شرط ضمان برای امین با مقتضای ذات عقد ودیعه مخالف است و به همین دلیل باطل می باشد.

در توضیح این دلیل می توان گفت که چون امین بودن مستودع جزو ذات عقد ودیعه می باشد و در واقع معنای ودیعه دادن این است که مالک دیگری را چون امین میداند اموال خود را برای حفظ و نگهداری به او میسپارد نه اینکه به جهت دیگری اموال خود را در اختیار دیگری قرار دهد و به تبع آن جهت متصرف را نسبت به آن مال امین گرداند. بنابراین هرگاه بر امین شرط ضمان نماید معنی شرط این است که مالک به امین اعتماد ندارد و او را در معرض اتهام قرار میدهد و لذا بین مفهوم و ماهیت عقد که امین قرار دادن

مستودع است و مفاد شرط که امین نبودن او میباشد مخالفت وجود دارد و چون امانت جزو مقتضای ذات و جوهره اصلی عقد ودیعه است، در نتیجه تنافی و مخالفت ودیعه و شرط ضمان، هر دوی آنها باطل میگردند.

همچنان که بیان گردید فقهای امامیه بطلان شرط ضمان در ودیعه را بدیهی و مسلم دانسته اند و هیچیک از آنها در ضمن بحث از عقد ودیعه به شرط ضمان در آن اشاره ای نکرده اند، بلکه در ضمن بحث از شرط ضمان در سایر عقود امانی همچون اجاره، عاریه، رهن و وکالت، آنها را به ودیعه تشبیه کرده و حکم شرط ضمان در آنها را بیان کرده اند. توضیح اینکه آن دسته از فقهای امامیه که شرط ضمان را در عقود امانی دیگر پذیرفته در استدلال خود میگویند که بین آن عقود و ودیعه اختلاف وجود دارد و بطلان شرط در ودیعه به جهت آن است که شرط یا مقتضای ذات آن که امانت است مخالفت دارد، اما در سایر موارد چنین اقتضائی وجود ندارد تا شرط باطل باشد. (یزدی، سیدمحمدکاظم، عروت الوثقی، ج2، ص 220 (به نقل از کاتوزیان، ناصر، عقود اذنی، وثیقه های دین (عقود معین3)، ص 61)

2- دست مستودع به منزله دست مالک است

همچنین در بطلان شرط ضمان بر مستودع گفته شده است که مستودع به نیابت از سوی مالک مال مورد ودیعه را در تصرف دارد و چون حقیقت ودیعه استنباه در حفظ است و نیابت در حفظ مال از سوی مالک مقصود اصلی و بالذات در عقد ودیعه می باشد، دست مستودع به منزله دست مالک است و هرگاه بر مستودع شرط ضمان مال مورد امانت بدون تعدی و تفریط بنمائیم مانند آن است که بر مالک تلف مال خود را تحمیل نمائیم که این شرط معنی نخواهد داشت.

به عبارت دیگر مستودع به نیابت از سوی مالک مال مورد ودیعه را در اختیار دارد و چون این نمایندگی و جانشینی در ودیعه اصالت دارد و طبیعت عقد ودیعه نیابت در حفظ مال است زمانی که مال در دست مستودع میباشد همانند آن است که در دست مالک میباشد و هرگاه در این زمان مال مذکور بدون تعدی و تفریط مستودع تلف گردد و یا عیب و نقصی در آن ایجاد شود، متوجه مالک مال خواهد بود و دیگری مسئول آن نمیباشد. لذا هرگاه بر مستودع شرط ضمان نمائیم مانند این است که بر خود مالک شرط ضمان نمائیم و این معنی ندارد که کسی را مسئول تلف یا عیب و نقص مال خود قرار دهیم. یا اینکه ضمان تلف مال متعلق به کسی را بی جهت به دیگری تحمیل نمائیم و او را مسئول تلف یا عیب و نقص آن قرار دهیم که این نتیجه را جز در مورد غصب و مواردی که در حکم غصب است، قانونگذار نمیپذیرد و سایر افراد را بیجهت مسئول تلف یا عیب و نقص مال دیگری نمی داند. (نائینی، شیخ حسین، منیت الطالب، ج2، ص116)

2- دلایل صحت شرط ضمان بر مستودع

می توان برای صحت این شرط از نظر حقوقی به دلایل زیر اشاره نمود:

1- عموم دلایل نفوذ شرط

چنانچه حکم عدم ضمان مستودع به نحو اقتضائی نباشد و شرط خلاف آن باطل و نامشروع تلقی نگردد، شرط ضمان بر مستودع در عموم ادله ای که بر نفوذ شرط دلالت دارند و از جمله حدیث نبوی مشهور «المؤمنون عند شروطهم» جای می گیرد و ادله مذکور شامل شرط مذکور نیز می گردد و لذا شرط صحیح و لازم الاتباع خواهد بود. به نظر می رسد در هیچ یک از ادله مذکور دلالتی بر اقتضائی بودن حکم آنها وجود نداشته باشد. خصوصاً هنگامی که به ادله ای که به طور عموم دلالت بر عدم ضمان امین دارد استناد گردد، پذیرش آن ممکن نمی باشد. زیرا در سایر موارد که امانت وجود دارد شرط ضمان امین هم پذیرفته شده است و نمی توان آن موارد را به

استناد وجود دلایل خاص پذیرفت بلکه به دلیل نبودن ائتضای ضمان در ادله ای که دلالت بر عدم ضمان امین دارد می باشد. از طرفی هرگاه چنین ائتضائی در عقود امانی وجود داشت، وجود آن در برخی از عقود امانی و عدم وجود آن در برخی دیگر از عقود امانی به گونه ای که منجر به تخصیص آن در برخی موارد گردد قابل قبول نمی باشد. زیرا حکم مذکور عقلی بوده و به دلیل حکم عقل نمی توان خلاف مقتضای عقد را در آن شرط نمود و در این صورت به جهت ایجاد تنافی و تعارض هر دوی آنها فاسد خواهند شد و لذا حکم عقلی قابل تخصیص نمی باشد.

2- اصل حاکمیت اراده (ماده 10 قانون مدنی)

دلیل اصلی طرفداران بطلان شرط ضمان مستودع این است که مقتضای عقد ودیعه امین بودن مستودع است و شرط ضمان بر او مخالف این مقتضا بوده و باطل است. اما به نظر می رسد که مقتضای ذات ودیعه چیز دیگری غیر از امین بودن مستودع می باشد. زیرا مقتضای ذات عقد، جوهره اصلی و طبیعت آن است که طرفین به منظور رسیدن به آن هدف، عقد را واقع می سازند. و سایر موارد که به تبع آن انگیزه و هدف اصلی عقد مورد توافق قرار می گیرد داخل در مقتضیات اطلاق است. در عقد ودیعه نیز منظور مستقیم و هدف اصلی طرفین، حفظ و نگهداری از مال مورد امانت توسط مستودع است که هرگاه از عقد گرفته شود طبیعت این رابطه حقوقی را دگرگون میسازد. اعطای نیابت و امین قرار دادن مستودع در جهت اجرای همان هدف اصلی و وسیله تحقق بخشیدن به آن است و لذا نباید آن را داخل در مقتضای ذات عقد دانست. (امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج 2، ص 173) و از نظر قانونی نیز با عدم تصریح قانون مدنی به بطلان آن و نیز با وحدت ملاک مواد 643 و 644 قانون مدنی که شرط ضمان بر مستعیر را با وجود امین بودن او پذیرفته و مسئولیت او را نسبت به عاریه طلا و نقره حتی بدون اشتراط آن در ضمن عقد پیش بینی و مقرر نموده، میتوان گفت که از نظر قانونگذار چنین شرطی خلاف نظم عمومی نمیباشد تا مشمول حکم ماده 232 قانون مدنی قرار گیرد و به استناد نامشروع بودن شرط را باطل بدانیم. از طرفی در قراردادهای و خصوصاً در اموال و حقوق مالی اصل بر حاکمیت اراده طرفین و آزادی آنها در انتخاب نوع و محتوای قرارداد می باشد و تا جائیکه توافق اراده دو طرف با احکام صریح قانون مخالفتی نداشته باشد معتبر و برای آنها الزام آور خواهد بود. قانونگذار اصل مذکور را در ماده 10 قانون مدنی اعلام داشته و مقرر می دارد: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نمودهاند در صورتیکه مخالف صریح قانون نباشد نافذ است».

بنابراین با وجود اینکه قانونگذار شرط ضمان بر امین را صریحاً مورد حکم قرار نداده است و در برخی موارد مانند عاریه صحت آن را اعلام داشته است، اصل بر صحت و نفوذ حقوقی شرط مذکور می باشد و هرگاه شرط ضمان در عقد ودیعه را خلاف نظم عمومی می دانست باید به بطلان آن تصریح می نمود، چنانکه در مورد عقد مضاربه قانونگذار به تصور اینکه شرط ضمان بر عامل یا شرط عدم توجه خسارت به مالک خلاف مقتضای ذات عقد مضاربه است آن را صریحاً در ماده 558 قانون مدنی مبطل عقد مضاربه اعلام کرده است. و لذا شرط ضمان بر مستودع مشمول حکم ماده 10 قانون مدنی بوده و نسبت به امین الزام آور است. (امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج 2، ص 173)

2- شرط ضمان مستعیر در عاریه

عاریه از کلمه عار به معنی عیب و ننگ است، چون عاریه کننده از عاریه خواستن ننگ و عار دارد آن را به این نام نامیده اند. و در اصطلاح حقوقی چنانکه ماده 635 قانون مدنی میگوید «عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه می دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند».

عاریه از عقود معین بوده و علاوه بر شرایط اختصاصی که در قانون مدنی برای آن بیان شده است، باید دارای شرایط اساسی صحت معامله که در ماده 190 قانون مدنی آمده است باشد. به موجب ماده 638 قانون مدنی عاریه از عقود جایز می باشد و هریک از طرفین

عقد هر وقت که بخواهد میتواند آن را بهم بزند و با فوت هریک از طرفین منفسخ می شود. همچنین با جنون هر یک از طرفین و سفه عاریه دهنده نیز عاریه منفسخ میگردد ولی سفه عاریه گیرنده موجب انفساخ عقد نمیگردد. زیرا عاریه گیرنده از مال دیگری به رایگان منتفع میگردد و تصرفی در اموال خود نمینماید که از آن محروم شده باشد. (امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج 2، ص 183) با وجود جایز بودن عاریه طرفین میتوانند ضمن عقد لازم دیگری شرط فسخ یا تعیین مدت برای عاریه نمایند که در این صورت عقد عاریه قابل فسخ نخواهد بود. (مستنبط از ماده 679 قانون مدنی در وکالت).

از لحاظ حقوقی عاریه شبیه به اجاره میباشد و در هردوی آنها مالک، منفعت مال خود را به دیگری واگذار مینماید و باید در اموالی باشد که انتفاع از آنها با بقاء اصل مال ممکن بوده و استفاده از آنها موکول به از بین بردن عین مال نباشد، مانند خوردنیها و آشامیدنیها که استفاده متعارف از آنها استفاده آنها میباشد و منجر به از بین رفتن اصل آنها میشود. با وجود این، دو تفاوت عمده بین عاریه و اجاره وجود دارد که آنها را از یکدیگر متفاوت میسازد: 1- اجاره تملیک منفعت است و موجر منافع عین مستاجر را به مستاجر تملیک میکند در حالیکه در عاریه تنها اجازه انتفاع از عین متعلق به مالک به مستعیر داده میشود و به اصطلاح منافع برای او مباح می گردد ولی او مالک منافع نمیشود بلکه ذرات منافع در ملک مالک به وجود میآید و مستعیر اجازه دارد که از آن بهره‌مند گردد. 2- اجاره از عقود معوض است و موجر منافع را در برابر عوض به مستاجر تملیک مینماید در حالیکه عاریه مجانی و بدون عوض است و مستعیر به طور رایگان از منافع مال مورد عاریه بهره‌مند میگردد. (امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج 2، ص 179)

حکم ضمان در عاریه

مستعیر نسبت به مال مورد عاریه امین مالک محسوب میگردد و به اقتضای امانت جز در صورت تعدی یا تفریط ضامن تلف یا عیب و نقص مال مورد عاریه نمیباشد. ماده 640 قانون مدنی به همین جهت مقرر میدارد: «مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال مورد عاریه نمیباشد مگر در صورت تفریط یا تعدی». با وجود این قانون علاوه بر مورد تعدی و تفریط در دو مورد دیگر مستعیر را ضامن مال عاریه میداند: 1- در صورتیکه مورد عاریه طلا و نقره باشد، 2- هرگاه بر مستعیر شرط ضمان شده باشد. لذا اصل عدم ضمان مستعیر و اسباب ضمان او را به ترتیب بیان مینمائیم.

اصل عدم ضمان مستعیر

در عاریه، مالک اجازه بهره‌برداری و انتفاع مجانی از مال خود را به مستعیر میدهد و در صورت اقتضاء عین مال را در اختیار او قرار میدهد. به عبارت دیگر مالک به مستعیر اذن در انتفاع از مال خود را داده و در اجرای آن او را نایب و جانشین خود قرار میدهد تا عین مال را نگهداری و حفظ نماید و از آن منتفع گردد. بنابراین مستعیر نسبت به مال عاریه امین مالک می باشد و همانند هر امین دیگری نسبت به تلف یا عیب و نقص مال عاریه که در اثر حادثهای خارجی و غیر قابل انتساب به او حادث شده باشد و از سوی مستعیر قابل اجتناب و قابل دفع نباشد مسئول نخواهد بود. قانون مدنی عدم ضمان مستعیر را در ماده 640 پیش بینی نموده و مقرر میدارد: «مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تعدی و تفریط». با وجود این در ماده 631 قانون مدنی حکم کلی عدم ضمان امین را قبلاً بیان نموده و مقرر داشته است که: «هرگاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است. بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر و قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمیباشد مگر در صورت تفریط یا تعدی...».

اسباب ضمان مستعیر

با وجود اینکه مستعیر امین مالک محسوب میشود و اصولاً ضامن تلف یا عیب و نقص مال عاریه نمیشد، قانونگذار علاوه بر مورد تعدی و تفریط در دو مورد دیگر شامل طلا و نقره بودن مورد عاریه و شرط ضمان بر مستعیر، او را مسئول تلف و عیب و نقص مال عاریه قرار داده است. بنابراین اسباب ضمان مستعیر شامل تعدی و تفریط، طلا و نقره بودن مورد عاریه و شرط ضمان بر مستعیر میگردد.

1- تعدی و تفریط مستعیر

نظر به اینکه تعدی و تفریط قبلاً مورد بررسی قرار گرفته (در ص 16)، از بیان مجدد آن صرفنظر مینمائیم و تنها به این نکته اکتفا میگردد که هرگاه مال مورد عاریه دارای منافع متعددی باشد، منافعی که به مستعیر اذن و اجازه انتفاع از آن داده میشود ممکن است به دو صورت باشد: گاهی منافع به صورت مشروط و مقید به مستعیر داده میشود و به عبارت دیگر معیر اجازه استفاده از منفعت خاصی را به صورت مقید به مستعیر میدهد که در این صورت مستعیر باید از همان منفعت خاص و در حدود اذن مالک استفاده نماید و نمیتواند از منافع دیگر مال حتی اگر زبان آن برای مالک کمتر از منفعت ماذون باشد استفاده کند. گاهی منافع به صورت مطلق میباشد و معیر بدون اینکه منفعت خاصی را تعیین نماید به مستعیر اجازه انتفاع از مال خود را میدهد که در این صورت مستعیر باید در حدود متعارف از مال عاریه استفاده نماید و هرگاه برخلاف اذن مالک یا متعارف از آن مال استفاده نماید مرتکب تعدی و تفریط گردیده و مطلقاً در برابر مالک مسئول هر عیب و نقص یا تلف که در مال عاریه ایجاد شود حتی اگر در اثر حادثه ای خارجی باشد و به تعدی و تفریط او ارتباطی نداشته باشد خواهد بود. به عبارت دیگر با شروع تعدی و تفریط، صفت امانت از مستعیر زائل شده و احکام غاصب بر وی بار میگردد.

2- عاریه طلا و نقره

با آنکه عاریه از عقود امانی است و اصولاً مستعیر ضامن مال عاریه جز در صورت تعدی و تفریط نمیشد، قانونگذار به پیروی از نظریه فقهای امامیه عاریه طلا و نقره را مطلقاً مضمونه قرار داده است و حتی در صورت عدم تعدی و تفریط و بدون شرط ضمان بر مستعیر، تلف و عیب و نقص آن را در هر حال به عهده مستعیر قرار داده است. ماده 644 قانون مدنی در این خصوص میگوید: «در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد».

دلیل اینکه قانون طلا و نقره را از سایر اموال جدا کرده و عاریه آنها را مضمونه اعلام نموده این است که این دو فلز گرانبها بوده و اصولاً مالک آنها راضی به عاریه دادن نمی گردد و مضمونه قرار دادن آنها موجب تشویق مردم به عاریه دادن آن دو فلز گرانبها و نیز باعث دقت و مراقبت بیشتر مستعیر در حفظ و نگهداری آنها می شود. (شرح لمعه، ج 1، ص 448، به نقل از دکتر حبیب اله طاهری، حقوق مدنی، ج 4، ص 365)

حکم ماده 644 قانون مدنی را نمیتوان در مورد سایر فلزات گرانبها جاری دانست، زیرا قاعده کلی عدم ضمان که در ماده 640 این قانون بیان شده تنها در مورد طلا و نقره استثناء گردیده و حکم استثنائی را نمیتوان توسعه داد و خارج از مورد نص جاری دانست و سایر موارد را به آن قیاس کرد.

3- شرط ضمان بر مستعیر

در نفوذ شرط ضمان برای مستعیر تردید نیست، چنان ماده 642 قانون مدنی در این باره میگوید: «اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد، مسئول هر کسر و نقصانی خواهد بود، اگرچه مربوط به عمل او نباشد». دلیل اتفاق را میتوان در این نکته خلاصه کرد که، چون عاریه به مصلحت مستعیر و تنها به سود او است، نهادن ضمان تلف بر عهده او عادلانه به نظر می رسد. بر خلاف ودیعه، که سبب میشود تا مستودع مالی را به رایگان محافظت کند و مسئول تلف آن نیز بشود.

از فرض مبتنی بودن ضمان بر تراضی طرفین این نتیجه به دست می آید که، هرگاه آنها نخواهند، مستعیر را نباید ضامن شمرد. ماده 644 قانون مدنی در زمره قوانین تکمیلی است و شرط عدم ضمان را بیگمان باید نافذ شمرد. (کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، درسهایی از عقود معین، ج 2، ص 45)

نتیجه گیری

در نهایت و با استقراء از مواد قانون مدنی و کتابهای حقوقی به این نتیجه می رسیم که در عقود امانی اصل بر عدم مسئولیت امین است و در نگهداری و حفاظت و منتفع شدن از مورد عقود امانی مثل ودیعه و عاریه و اجاره اگر خسارت وارد شود مسئول نیست، مگر اینکه امین در حفاظت و یا انتفاع مرتکب تعدی و تفریط بشود که در این صورت ضامن هست حتی اگر آن خسارت از تعدی و تفریط امین ناشی نشده باشد. و در اینکه بعد از تعدی و تفریط عقود امانی منحل می شود یا نه، در قانون مدنی در صورت تعدی و تفریط راجع به انحلال آنها چیزی مطرح نشده و به نظر دکتر کاتوزیان اگر امین از تعدی و تفریط دست بردارد صفت امانت به او باز میگردد و عقد منحل نمی شود که این نظر صحیح به نظر می رسد. و ماده 631 قانون مدنی نیز گفته: در صورت استحقاق مالک به استرداد، از تاریخ مطالبه او و انتفاع متصرف با امکان رد، متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود گرچه مستند به فعل او نباشد. و این ماده مطالبه مالک و عدم استرداد امین را با امکان رد تعدی و تفریط محسوب کرده و گفته، متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود گرچه مستند به فعل او نباشد. پس از تاریخ مطالبه مالک، و یا انقضاء مدت عقد در صورتی که عقد برای مدت مشخصی منعقد شده باشد، امین باید مورد امانت را به صاحب آن رد کند در غیر ایت صورت مرتکب تعدی و تفریط شده و مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود که در مورد امانت حادث شده گرچه مستند به فعل او نباشد.

منابع

کتاب فارسی

- 1- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد دوم، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ چهارم، تهران 1366
- 2- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ پانزدهم، تهران 1384
- 3- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی، مرکز نشر علوم انسانی، چاپ چهاردهم، تهران 1385
- 4- محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، نشر میزان، چاپ هشتم، تهران 1385
- 5- عدل، مصطفی، حقوق مدنی، انتشارات چاپخانه شفق، تهران 1308
- 6- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1369

- 7- طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، جلد چهارم، انتشارات اسلامی، قم، 1375
- 8- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها) جلد چهارم، انتشارات گنج دانش، تهران 1385
- 9- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (درسهایی از عقود معین) جلد دوم، انتشارات گنج دانش، تهران 1385
- 10- کاتوزیان، ناصر، عقود اذنی، وثیقه های دین، (عقود معین 3) ، انتشارات بهنشر، چاپ اول، تهران 1362
- 11- امام خمینی، روح الله ،تحریر الوسیله، جلد اول و دوم،
- 12- دادمرزی، سید مهدی، فقه استدلالی (ترجمه تحریرالروضه فی شرح لمعه) انتشارات طه، 1383
- کتاب عربی
- 1- موسوی بجنوردی، سید میزا حسن، قواعد فقهیه، انتشارات موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم قم، 1371